

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)
سال یازدهم، شماره ۳۰، بهار ۱۳۹۸

تحلیل نشانه‌شناختی گفتمان در سوره «نبأ» بر اساس الگوی تنشی^۱

روح‌الله نصیری^۲
مهدی مطیع^۳
مهناز امیری^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۱۵

چکیده

ساختار الگوی تنشی از دو محور عمودی (فشردگی) و افقی (گسترده‌گی) تشکیل شده‌است. هر محور، نیز یک سطح برونه‌ای و یک سطح درونه‌ای دارد. دو فرا ارزش کیفی (فشرده) و کمی (گسترده)، سطح برونه‌ای محورها را تشکیل می‌دهند و ارزش‌ها در درون این محورها شکل می‌گیرند. همبستگی بین محورها نیز سبب تولید معنا می‌شود. از آنجائی که برگفتمان نوسانی سوره «نبأ» نیز رابطه گستره‌ای و فشاره‌ای حاکم است، این سوره قابلیت آن را دارد که به روش الگوی نشانه‌شناسی تنشی مورد بررسی قرار گیرد. در این سوره با گفتمانی زنده

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.15225.1328

^۲ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشگاه اصفهان؛ (نویسنده مسئول)، r.nasiri@fgn.ui.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده ادبیات، هیأت علمی دانشگاه اصفهان؛ m.motia@ltr.ui.ac.ir

^۴ دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان؛ m.amiri@ltr.ui.ac.ir

مواجه هستیم که از نگاه گفته‌اب، معناهای سیال و تأویل‌پذیری دارد. در این مقاله، طرح‌واره‌های رابطه تنشی در گفتمان سوره نبأ بررسی می‌شود تا هدف ارزشی گفتمان، در این سوره مشخص گردد. از آنجائی که جهت گسترده و فشاره، در فرآیند گفتمانی سوره نبأ متغیر بود، در این سوره با سه نوع الگوی تنشی افزایشی، صعودی و نزولی از انواع چهارگانه هم‌پیوندی فشاره و گستره، مواجه شدیم. در مقاله به صورت گسترده، این سه نوع هم‌پیوندی در فضای تنشی سوره نبأ تبیین شده‌است.

واژه‌های کلیدی: سوره نبأ، ضرب آهنگ، گفتمان، نشانه‌شناسی تنشی

۱. مقدمه

از شاخصه‌های متن‌های مقدس، در بر داشتن لایه‌های متنی و وجوه معانی آن‌هاست. این لایه‌ها در متن‌های مقدس، با هم در تعامل بوده و رابطه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری میان آن‌ها برقرار است. از این رو، مفاهیم در این گونه متن‌ها اغلب، چندوجهی و تأویل‌پذیر هستند. امروزه روش نشانه‌شناسی، بر پایه روابط میان ساختارهای معنادار و نظام‌های نشانه‌ای - که شبکه تودرتویی از روابط معنادار را در بر می‌گیرد، به تحلیل و تأویل متن‌ها می‌پردازد. هر متنی که برای مخاطب، معنا تولید کند، مشتمل بر نشانه‌هایی است. بر این مبنا، یکی از روش‌های تحلیل متن، بررسی نشانه‌های آن است (Chandler, 2008, p. 17). مفسران در گستره تاریخ، قرآن را به شکل‌های گوناگونی تفسیر کرده‌اند. هر چند، معمولاً، تفسیر قرآن از جنبه نشانه‌شناختی مورد توجه قرار نگرفته‌است. این در حالی است که نشانه‌شناس، همواره در پی تفسیر نظام معنایی ارزشمند و با اهمیت است. نشانه‌شناسی، متن را به صورت یک مجموعه منظم می‌بیند که روابط میان اجزای آن نشان‌دار است. نخستین و اساسی‌ترین گام در پژوهش‌های نشانه‌شناختی، برگزیدن رویکردی متناسب با موضوع پژوهش از میان رویکردهای گوناگون حوزه نشانه‌شناسی است. زیرا «ما با حوزه گسترده‌ای از نشانه‌شناسی یا معناکاوی روبه‌رو هستیم که نظریه‌ها و موضوع‌های بسیار متنوعی در آن وجود دارد، و بسته به موضوع، زاویه دید و هدف بررسی، از روش‌های مختلفی با مدیریتی هدفمند استفاده می‌شود» (Sasani, 2010, p. 88). این به آن سبب است که «نشانه‌شناسی چنان در روش‌ها و اهداف خود ناهمگن است که نمی‌توان آن را رشته‌ای واحد به شمار آورد» (Makaryk, 2009, p. 323). این مقاله، در پی تحلیل نشانه‌شناختی تنشی سوره نبأ است. زیرا نظام و ساختار کلی سوره، روابط بین دال‌های آن و همچنین گفتمان سوره، از بعد شناختی و عاطفی، معنادار

هستند. سوره نبأ با پرسش «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» آغاز می‌شود که این پرسش نمایانگر یک رخداد مهم است. سپس در آیه‌های بعدی دلالت‌ها و نشانه‌هایی آورده می‌شود که با پرسش آغازین در ارتباط است. گفتمان مطرح‌شده در طول سوره از جنبه دلالت‌مندی و عاطفی نشان‌دار است و خواننده را به سوی درک هدف مطلوب و ارزشی سوق می‌دهد. در این مقاله با به کارگیری روش نشانه‌شناختی تنشی گفتمان، در پی پاسخگویی به دو پرسش هستیم. نخست اینکه، «رابطه تنشی در گفتمان آیه‌های سوره نبأ چه الگویی دارد؟» دوم آنکه، «جریان‌های کمی و کیفی در این آیه‌ها، چه هدف ارزشی را تولید می‌کنند؟».

۱.۱. پیشینه پژوهش

در پیوند با نشانه، نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان، آثار گوناگونی وجود دارد که اشاره به همه آن‌ها از حوصله مقاله حاضر خارج است. از این رو، در ادامه برخی آثار در حوزه نشانه‌شناسی تنشی گفتمان معرفی خواهند شد. در پایان‌نامه «سیماء العواطف فی قصیده أراک عصى الدمع» اثر عمی لینه (Linde, 2008)، قصیده مورد نظر از جنبه نشانه‌شناسی تنشی و تولید معنا واکاوی و بررسی شده است. در مقاله «المنحنى العاطفى للذات الحریة الأسیرة قصیده یا سایلنی» اثر عبداللطیف حنی (Hanna, 2015)، عواطف و ارزش‌های مطرح در قصیده از جنبه نشانه‌شناختی بررسی شده است. همچنین، در این زمینه می‌توان به مقاله «مطالعة فرایند تنشی گفتمان ادبی» (Shaieri, 2005b)، اثر «تحلیل نشانه معناشناختی شعر «آرش کمانگیر» و «عقاب» تحول کارکرد تقابلی زبان به فرآیند تنشی» (Davoudi Moghdam, 2013)، مقاله «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی؛ نشانه‌شناسی فرآیندهای گفتمانی کرامت در قرآن با الگوی تنشی» (Mostafavi et al., 2013) و اثر «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره «قارعه»، با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» (Pakatchi et al., 2015)، اشاره کرد. وجود آثار گوناگون در پیوند با نشانه‌شناسی تنشی آثار ادبی و تحلیل گفتمانی متن‌های مذهبی، امکان بهره‌گیری از ساز و کارهای نشانه‌شناسی تنشی در واکاوی سوره‌های قرآن را فراهم می‌آورد. نگارندگان با جستجو در منابع پیشین، نوشتار مستقلی با موضوع تحلیل نشانه‌شناختی گفتمان در سوره نبأ مبتنی بر الگوی تنشی، نیافتند. از این رو، مقاله حاضر، به واکاوی این مهم می‌پردازد.

۲. الگوی تنشی گفتمان

یکی از مهم‌ترین طرح‌واره‌های فرآیندی هوشمند در حوزه گفتمان، طرح‌واره «فرآیند تنشی»^۱ است. بر مبنای این طرح‌واره، بین عناصر نشانه-معنایی، رابطه‌ای به وجود می‌آید که معنا از

¹ dimension tensive-process tensif

کم‌رنگ‌ترین تا پررنگ‌ترین شکل آن در افت و خیز است (Shaieri, 2005b, p. 137). طرح‌واره تنشی دو محور «فشاره»^۱ و «گستره»^۲ دارد که فشاره، همان بُعد عاطفی و گستره بعد شناختی است و فرایند تنشی، در تعامل بین فشاره و گستره، شکل می‌گیرد (Shaieri, 2008, p. 9). این دو محور را که دارای خاصیت رشد درجه‌ای هستند، می‌توان همچون بردارهای دلالت‌پردازی به شکل یک دستگاه مختصات نشان داد. بُعد فشاره، بردار عمودی (y) و بعد گستره، بردار افقی (x) این دستگاه مختصات است. فضای درونی که این دو بردار ساخته‌اند، محل به‌هم‌پیوستن هم‌پیوندی فشاره - گستره، درون - بیرون، محتوا - بیان، است. در فضای تنشی، نشانه - معنایی شکل می‌گیرد و دلالت مفصل‌بندی می‌شود (Fontanille, 2006, p. 38-39; quoted from Mostafavi et al., 2013). هر محور دارای یک سطح برونه‌ای و یک سطح درونه‌ای است. سطح برونه‌ای محورها، در برگیرنده دو فرا ارزش کیفی (فشرده) و کمی (گسترده) است و آنچه درون این محورها به دست می‌آید، همان ارزش‌ها هستند. برای اینکه چنین محوری معنادار شود، باید بین درجه‌ای از محور کیفی و محور کمی همبستگی ایجاد شود (Shaieri, 2000, p. 456). در صورتی که هر یک از بردارها از صفر آغاز شده و تا سطحی بیشینه امتداد یابند، فشاره و گستره نیز در طیفی از کمینه تا بیشینه تعریف می‌شوند. فشاره در سویه بیشینه‌اش شورمند^۳ (قوی) و در سویه کمینه‌اش خموده^۴ (ضعیف) است. گستره در سویه بیشینه‌اش منتشر^۵ (کثیر، پرشمار) و در سویه کمینه‌اش متمرکز^۶ (قلیل، کم شمار) است. با در نظر گرفتن وجه نام‌گذاری الگوی تنشی، فشاره بر تنش (تیدگی، کشش) میان قوی ↔ ضعیف (شورمند ↔ خموده) و گستره بر تنش میان کثیر ↔ قلیل (منتشر ↔ متمرکز) استوار است (Pakatchi et al., 2015, p. 44-45). فرایند تنشی، سیالیت معنا را در بر دارد و جریان‌های کمی و کیفی همسو و ناهمسو را می‌آفریند. این جریان‌ها باعث تولید ارزش‌های متعالی می‌شود (Pakatchi et al., 2015, 5; quoted from fontanille, 1999, p. 671)

۲.۱. دو گونه هم‌پیوندی، چهار الگوی تنشی

بر اساس جهت‌تغییر گستره و فشاره، دو گونه هم‌پیوندی از یک‌دیگر متمایز می‌شوند. در صورتی که روند گستره و فشاره هم‌جهت باشد، یعنی هر دو در جهت افزایش یا در جهت کاهش باشند،

¹ intense

² extensive

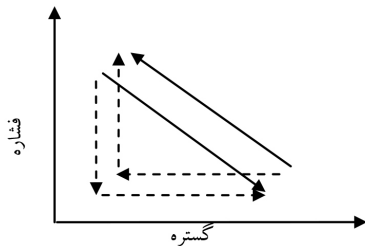
³ tonic (tonique)

⁴ atony (atone)

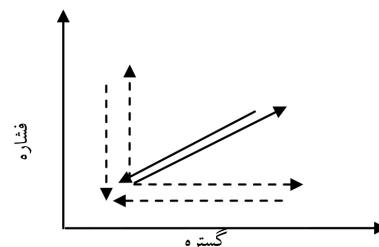
⁵ diffused (diffuse)

⁶ concentrated (concentre)

هم پیوندی مستقیم (همسو) ^۱ شکل می گیرد. چنانچه روند دو بعد در دو جهت مخالف باشد، یعنی گستره کاهشی و فشاره افزایشی باشد و یا برعکس، هم پیوندی معکوس (ناهمسو) ^۲ شکل می گیرد. به این ترتیب، در فضای تنشی، چهار گونه هم پیوندی فشاره گستره در نظر گرفته می شود (Pakatchi et al., 2015, p. 45; quoted from fontanille, 2006, p. 40-30)



شکل ۲: فرآیند هم پیوندی معکوس (ناهمسو)



شکل ۱: فرآیند هم پیوندی مستقیم (همسو)

الف) الگوی تنشی افزایشی: در این طرح‌واره، فشار بر محور کیفی یا عاطفی افزایشی است و همچنین گستره محور کمی یا شناختی نیز روبه‌رشد است. ب) الگوی تنشی کاهشی: در این الگو هم فشاره و هم گستره، روند کاهشی دارند. پ) الگوی تنشی صعودی: در این الگو، فشاره عاطفی روند افزایشی داشته، اما فضای گستره‌ای و شناختی روند کاهشی دارد. ت) الگوی تنشی نزولی: در این طرح‌واره فضای شناختی یا گستره‌ای روند افزایشی و فشاره عاطفی روند کاهشی دارد (Shaieri, 2005b, p. 195). در نظام تنشی فشاره‌ای، در صورتی که فضای تنشی بسیار پر انرژی و قدرتمند باشد، سوگیری تنشی مبتنی بر قوی بودن درونۀ عاطفی است (Nabi Yayan, & Shaieri, 2018, p. 33).

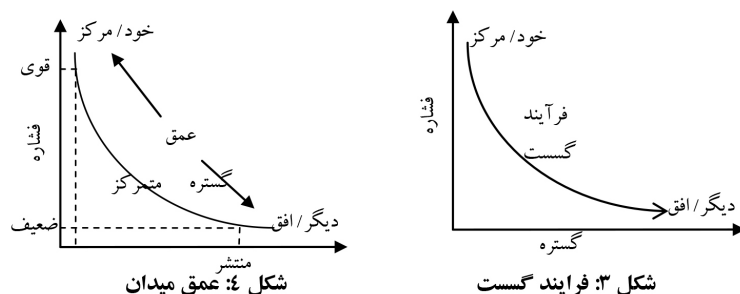
نخستین کنش در عملیات گفتمان، «موضع‌گیری» است که به لحظه قبل از تولید گفتمان برمی‌گردد. موضع جسم شناسا پیش از آنکه شروع به تولید نشانه‌ای کند و موضع «خود حاضر در اینجا و اکنون» گرچه از لحاظ نشانه‌ای خالی است، به عنوان منبع معنا و ظرفیت معناسازی کاملاً اشباع است (Pakatchi et al., 2015, p. 50). موضع‌گیری سوژه که در مرکز ارجاع گفتمان قرار گرفته است، بر دو بعد اساسی حس آگاهی، یعنی گستره و فشاره، مبتنی است. فشاره یا نیروی

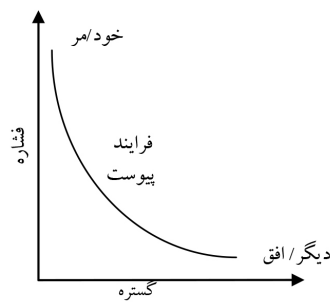
¹ direct correlation
² inverse correlation
³ amplification
⁴ attenuation
⁵ ascendance

موضع‌گیری گفتمانی، به التفات و گستره آن به دریافت و فهم باز می‌گردد. التفات در چهره فشاره‌ای عمل می‌کند. بنابراین سوژه به سمت آن چیزهایی روی می‌کند که در درونش یک فشاره و نیروی حس آگاه بر می‌انگیزند. دریافت نیز در وجه گستره‌ای عمل می‌کند. در نتیجه سوژه فاصله‌ها، مواضع، کمیت‌ها و ظرفیت‌ها را در بر می‌گیرد (Pakatchi et al., 2015, p. 51). بنابراین، چهره فشاره‌ای گفتمان نشانه، موضع چیزی التفاتی و چهره گستره‌ای آن معرف موضع‌گیری دریافتی در عملیات گفتمان است. موضع‌گیری التفاتی، گفتمان احساسی-عاطفی و موضع‌گیری دریافتی، گفتمان شناختی را شکل می‌دهد.

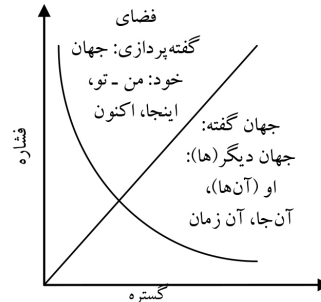
از دیدگاه تنشی، در فرآیند گسست، گفتمان خودش را از جهانی که یک سر حضور بیان نشده است (فضای گفته پرداززی)، از مرکز تراکم فشاره‌ها و انرژی‌ها جدا می‌کند. به دنبال آن، گستره افزایش و فشاره کاهش پیدا می‌کند، فضاها را جدید کشف می‌شوند و کنشگران دیگری به صحنه می‌آیند. به این ترتیب، گسست با گسترده شدن و افزودن تعریف می‌شود. در فرآیند پیوست، عملیات گفتمان در جهت بازگشت به موضع اصلی‌اش پیش می‌رود. پیوست به فشاره اولویت می‌دهد و گستره را وا می‌نهد، چرا که به نزدیک‌ترین مرکز ارجاع باز می‌گردد. پیوست عملیات گفتمان را از نو متمرکز می‌کند (Pakatchi et al., 2015, p. 52; quoted from fontanille, 2006, p. 58). «به این ترتیب فضای گفته‌پرداززی به عنوان مرکز ارجاع عملیات گفتمان، محل بیشترین فشاره و محدودترین گستره است. بدون عمل گسست، مرکز فقط می‌تواند خودش را به عنوان یک فشاره عاطفی و خود ادراکی محض و بدون هیچ گستره‌ای احساس کند، اما افق‌های میدان که مرزها و حدود جهان گفته را مشخص می‌کنند، محل کمترین فشاره و بیشترین گستره هستند، به عبارتی دیگر، عمق میدان به عنوان تنش یا کشش میان مرکز و افق‌ها، با گستره نسبت مستقیم و با فشاره نسبت معکوس دارد. توسعه گستره عمق میدان را گسترش و تضییق گستره عمق میدان را کاهش می‌دهد.» (Pakatchi et al., 2015, p. 53).

شکل‌های زیر، عملیات گفتمان در فضای تنشی را باز می‌نمایند:





شکل ۶: فرایند پیوست



شکل ۵: فضای گفته پردازی و جهان گفته

«یکی از مباحث مهم در گفتمان عاطفی بحث ضرب آهنگ است. ضرب آهنگ تعیین کننده نوع حضور گونه‌های حسی-ادراکی است» (Shaieri, 2014, p. 101). در بیشتر موارد، آهنگ گفتار را عنصر یا جنبه‌ای نمودی نیز همراهی می‌کند. در واقع، آهنگ گفتار که خود تجلی بخش فضای عاطفی حاکم بر گفتمان است، می‌تواند دارای نمودهای متفاوتی باشد. استمرار، تکرار، تجدید، تراکم، درازا، تداوم، کوتاهی یا بلندی، همه و همه عناصری هستند که همراه آهنگ گفتار هستند. پس آهنگ و نمود گفتار را می‌توان صورت‌هایی دانست که بر جریان عاطفی گفتمان دلالت دارند و تعیین کننده سازه یک گونه عاطفی در گفتمان هستند (همان، ۱۵۳).

۳. الگوهای تنشی و فرآیند گفتمانی سوره «نبأ»

گفتمان در سوره «نبأ» نوسان دارد و رابطه گستره‌ای و فشاره‌ای بر آن حاکم است. در این سوره، با گفتمانی زنده مواجه هستیم که از نگاه خواننده (گفته‌یاب) معنایی سیال آفریده می‌شود. فرایند تنشی سوره نیز سیالیت معنا دارد و جریان‌های عاطفی و گستره‌ای (شناختی) همسو و ناهمسو بر آن حاکم است. این خود، سبب سیالیت ارزش و تولید ارزش متعالی می‌شود. در ادامه، زنجیره‌های مختلف در گفتمان سوره نبأ از بعد طرح‌واره‌های تنشی واکاوی می‌شوند.

۳. ۱. هشدار به منکران معاد؛ الگوی تنشی آیه‌های ۱ تا ۵

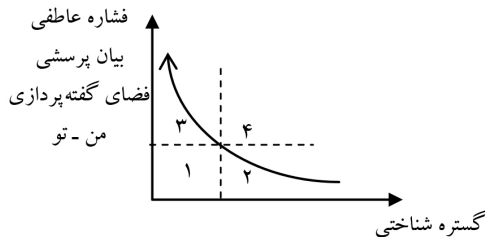
«عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ (۱) عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ (۲) الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (۵)»^۱

^۱ درباره چه چیز از یکدیگر می‌پرسند؟ (۱) از آن خبر بزرگ (۲) که درباره آن با هم اختلاف دارند (۳) نه چنان است، به‌زودی خواهند دانست (۴) باز هم نه چنان است، به‌زودی خواهند دانست (۵).

وقتی پیامبر اسلام سخن از برانگیخته شدن دوباره و قیامت مطرح کرد، مؤمن و کافر در صدق و کذب آن با هم به مجادله پرداختند. آیه‌های یک تا پنج سوره‌ نبأ، با حالت پرسشی ذهن مخاطب را به چالش کشانده‌اند. این آیه‌ها، سطح هیجان درباره «نبأ عظیم» را بالا برده و انتظار در پیگیری سخن را افزایش داده‌اند. گفته‌یاب در این آیه‌ها، در نقش تماشاگر صحنه است. او در حالت ابهام به سر می‌برد و برای او روشن نیست که «نبأ عظیم» چیست؟ بیان پرسشی در متن، صحنه گفت‌وگوی گفته‌پرداز (من) با گفته‌یاب (تو) را به تصویر کشیده‌است.

آیه چهارم و پنجم فرآیند گفتمان، بدون گسترش جهان گفته‌ای «نبأ عظیم» و به اجمال گذاشتن آن، و به بیانی تداوم پیوست آیه یکم سوره نبأ است. هر چند انفصال (گسست) به فضای جهان گفته‌ای، بسیار کوتاه و لحظه‌ای رخ می‌دهد، اما فرایند گفتمان به سرعت به مرکز عملیات گفتمان (جایگاه «خود» گفته‌پرداز) باز گشته‌است. همان‌گونه که در پاسخ به پرسش «عَمَّ يَسْأَلُونَ»، پاره گفته «عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» آمده‌است، این پاره گفته، پاسخ به استفهامی است که خود خدای بلندمرتبه بیان کرده بود. عظمت آن خبر، نیز از توصیفی که برایش به کار رفته، روشن است. منظور از «خبر عظیم»، خبر برانگیخته شدن و قیامت است، که قرآن عظیم در سوره‌های مکی و به‌ویژه در سوره‌هایی که در ابتدای بعثت نازل شده، نهایت سعی خود را در اثبات آن دارد. سیاق آیه‌های این سوره تأییدی بر این ادعا است. زیرا در این آیه‌ها جز به مسأله قیامت، و صفت‌های یوم الفصل، و استدلال بر حقیقت و واقعیت آن، به موضوع دیگری پرداخته نشده‌است (Mousavi Hamedani, 1995, v. 20 p. 257) اما آیه‌هایی که پس از «نبأ عظیم» آمده – آیه‌های سوم تا پنجم سوره نبأ – تداوم پیوست به فضای گفته‌پردازی را نشان می‌دهد. فرآیند گفتمان، هنوز بر «نبأ عظیم» متمرکز است و به جای گسترش جهان گفته‌ای و تبیین آن، از موضع گفته‌پرداز و گفته‌یاب در مورد آن سخن می‌گوید. توقف در مرکز عملیات گفتمان، و طولانی‌تر شدن مدت زمان حضور در فضای گفته‌پردازی، به معنای تداوم حضور در فضای تعاملی گفته‌پرداز (من – تو) با گفته‌یاب، یعنی محل حداکثر انرژی و فشاره است. بنابراین در فرآیند پیوستی آیه چهارم و پنجم و تداوم حضور در مرکز عملیات گفتمان فشاره افزایش می‌یابد. در حالی که گستره متمرکز و منحصر بر «نبأ عظیم» باقی مانده‌است. همچنین در آیه‌های «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» آوا و صوت معنادار و هشداردهنده‌ای است که با معنا و مضمون سوره همخوانی دارد. حرف «سین» در این آیه‌ها دارای صفیر و تولیدکننده صوت و هشداردهنده است. از سوی دیگر، حرف «ثاء» به سبب صفت نفث و بیرون دادن هوا از دهان، با معنای بیرون آمدن انسان‌ها از قبر و پراکنده شدن آن‌ها مناسب است (Biglari, 1991, p. 175). همچنین تمامی حروف در این جا – به

جز سه حرف «کاف»، «سین» و «ثاء» - از جمله حروف مجهوره هستند (Hagbin, 2001, p. 91). «جهر»، به معنای صدای بلند، واضح و آشکار است (Al-Farahidi, 1990, p. 389). از این رو، در کنار هم آمدن مجموعه‌ای از حروف مجهوره در این دو آیه، طنینی از صدای سوت مانند و بلندی را تداعی می‌کند که این صوت نیز با معنای آیه مناسبت دارد. همچنین تکرار واژه‌ها در این آیه‌ها، تأکید لفظی است تا معناها در ذهن‌ها جای گیر شوند و شک و تردید را از میان ببرد. موسیقی این حروف، احساس تشویش و نگرانی به انسان می‌دهد (Seyyedi & Abdi, 2005, p. 66) بر این مبنای آیه‌های (۱-۳) سطح فشارهای «نبا عظیم» را در ابتدای سخن نشان می‌دهند و آیه‌های (۴-۵) سطح ارتقاء یافته فشاره، پس از فرایند گفتمان در آیه‌های (۱-۵) هستند. فشاره در فشرده‌ترین فرآیند گفتمانی، اوج یافته و تأثیر عاطفی - هیجانی بسیار قوی ایجاد کرده و کنجکاوای درباره سخن را افزایش داده‌است. الگوی تنشی گفتمان، در آیه‌های ۱ تا ۵ به صورت صعودی است و نمودار آن به شکل زیر است:



شکل ۷: الگوی تنشی آیه‌های ۱ تا ۵

۳. ۲. الگوی تنشی آیه‌های ۱۶ تا ۱۶

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا (۹) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا (۱۰) وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (۱۱) وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۱۲) وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا (۱۳) وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَبَاتًا (۱۵) وَ جَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶).^۱

^۱ آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم؟ (۶) و کوه‌ها را [چون] میخ‌هایی [نگذاشتیم]؟ (۷) و شما را جفت آفریدیم. (۸) و خواب شما را [مایه] آسایش گردانیدیم. (۹) و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم. (۱۰) و روز را [برای] معاش [شما] نهادیم. (۱۱) و بر فراز شما هفت [آسمان] استوار بنا کردیم. (۱۲) و چراغی فروزان گذاردیم. (۱۳) و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرود آوردیم، (۱۴) تا بدان دانه و گیاه برویانیم، (۱۵) و باغ‌های درهم پیچیده و انبوه. (۱۶) آیا زمین را گهواره‌ای نگردانیدیم؟ (۶) و کوه‌ها را [چون] میخ‌هایی [نگذاشتیم]؟ (۷) و شما را جفت آفریدیم. (۸) و خواب شما

در این آیه‌ها، گوشه‌ای از این نظام حکیمانه عالم هستی و مواهب حساب شده آن که نقش مؤثری در زندگی انسان‌ها دارد، بیان شده‌است. این امر، از یک سو دلیل روشنی بر قدرت خدا بر همه چیز است که هدف آن تجدید حیات مردگان است. از سویی دیگر، نشان می‌دهد که نظام حکیمانه نمی‌تواند عبث و بیهوده باشد. این آیه‌ها از دو جنبه می‌توانند استدلالی برای مسأله معاد به شمار روند یکی برهان قدرت و دیگری برهان حکمت (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 15).

در فرآیند گفتمانی، آیه‌های ۶ تا ۱۶، گفته‌پرداز با خطاب قرار دادن انسان‌ها، برای آشکار کردن حضور «خود»، لب به سخن گشوده‌است. اگر این آیه‌ها وجود نداشتند و بلافاصله پس از «نبأ عظیم» آیه‌های ۱۷-۲۰ «إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا...» (۱۷-۲۰) و آیه ۳۸ «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸) ...» می‌آمد، سخن بلافاصله به سمت جهان گفته‌ای کشانده می‌شد. در نتیجه، حضور گفته‌پرداز پوشیده‌تر می‌ماند. در متن آیه ششم «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا» فضای گفت‌وگویی، بین گفته‌پرداز (من) و گفته‌یاب (تو) تصویر کشیده شده‌است. آیه‌های ۶ تا ۱۶ با بیان نظم حاکم بر آفرینش، هدف‌دار بودن خلقت و دلیل وقوع قیامت را بیان می‌کند. بر این مبنا، گفته‌پرداز، هم برای اثبات حضور خود و هم برای اثبات وقوع قیامت، فضای گفته‌پردازی را با فضای جهان گفته‌ای پیوند می‌دهد. در این آیه‌ها، خداوند (گفته‌پرداز) علاوه بر بیان حضور خود و پیوست به مرکز عملیات گفتمان و حضور خود در فضای گفته‌پردازی، به سمت فضای جهان گفته‌ای نیز آمده‌است. دلیل این امر آن است که بتواند با بیان نظم حاکم بر جهان خلقت و وقوع قیامت را اثبات کند.

گفتمان سوره در این آیه‌ها، از یک سو، به سوی گسترش فضای گفته‌پردازی (من-تو) و از سوی دیگر به سمت فضای جهان گفته‌ای سیر کرده‌است و هم‌زمان هر دو بعد با هم از الگوی تنشی افزایشی پیروی می‌کند. با بالا رفتن فشار عاطفی، ابژه‌های منتشر شده در این آیه‌ها مشتمل بر (زمین، کوه، زوجین (انسان‌ها)، نوم، لیل، نهار، هفت آسمان، چراغ بسیار افروخته، ابرهای متراکم، آبی ریزان، دانه و گیاه، باغ‌های درهم پیچیده و پر درخت) هستند. همان‌گونه که مکارم شیرازی (Makarem Shirazi, 1995) می‌نویسد، در این آیه‌های یازده گانه به دوازده نعمت مهم، با تعبیراتی آمیخته با لطف و محبت، و همراه با استدلال و تحریک عواطف، اشاره شده‌است. زیرا اگر در کنار استدلال‌های عقلی (گستره شناختی)، احساس و نشاط روحی (فشار عاطفی) نباشد،

را [مایه] آسایش گردانیدیم. (۹) و شب را [برای شما] پوششی قرار دادیم. (۱۰) و روز را [برای] معاش [شما] نهادیم. (۱۱) و بر فراز شما هفت [آسمان] استوار بنا کردیم. (۱۲) و چراغی فروزان گذاردیم. (۱۳) و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرود آوردیم، (۱۴) تا بدان دانه و گیاه برویانیم، (۱۵) و باغ‌های درهم‌پیچیده و انبوه (۱۶).

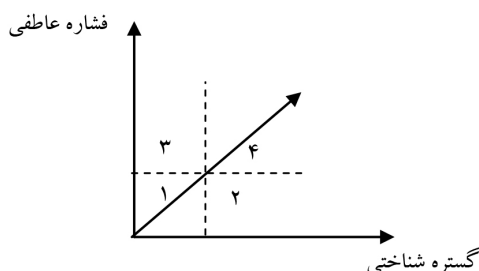
کارآیی آن اندک است (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 16). این آیه‌ها با اشاره به نظم حاکم بر آفرینش و هدف‌دار خواندن خلقت، فضاسازی می‌کنند تا امکان وقوع قیامت را برای مخاطب بیان کنند.

حرف‌های «الف»، «جیم»، «عین»، «لام»، «میم»، «نون» و «واو» که همگی از حروف مجهوره هستند، در اغلب آیه‌های ۶ تا ۱۶ سوره نبأ تکرار شده و سبب اتصال زنجیروار واژه‌های این آیه‌ها با هم شده‌است. این هماهنگی و همبستگی حروف و واژه‌ها، موسیقی قوی، بر طنین و هیجان‌انگیزی برای این آیه‌ها تولید کرده‌است. تکرار شدن حرف «جیم» در این آیه‌ها که از حروف شجری است و دارای صفت‌های جهر - شدت، اصمات و قفله، است (Khaleghian, 2010, p. 206). سبب تولید موسیقی شدید، قوی، سرشار از حرارت و وقار شده‌است (Abbas, 1998, p. 105). همچنین نکره آمدن بسیاری از واژه‌ها، نشانه عظمت و بزرگی آفرینش خداوند است. صنعت سجع در واژه‌هایی مانند (مه‌داد - او‌تاداً - زواجاً و سباتاً - لباساً - معاشاً - ش‌داداً وَهَاجاً نَبَاجاً - أَلْفَاً) و مراعات نظیر در واژه‌هایی مانند (و الأَرْضَ - الْجِبَالَ - اللَّيْلَ - النَّهَارَ - سِرَاجاً وَهَاجاً - مَاءً - حَبّاً وَنَبَاتاً - جَنَّاتٍ) و طباق صنعت‌هایی هستند که در این آیه‌ها به کار رفته‌است. همگی این موارد، بر آهنگ درونی واژه‌ها در بیان مفاهیم ارزشمند تأثیر گذاشته‌است. واژه «المعصرات» نیز با موسیقایی خود، فشردگی و تراکم را بیان می‌کند. زیرا حرف «میم» دارای مخرج شفوی بوده و در برخورد با «عین» - که مخرج حلقی دارد، به سبب بعد مخرج، موسیقی شدیدی به واژه می‌دهد. این موسیقی بر شدت معنای برگرفته از واژه دلالت می‌کند. واژه «معصرات» جمع «معصر» از ماده «عصر» به معنی فشار گرفته شده‌است. همچنین واژه «معصرات» اسم فاعل است که اشاره به «ابره‌ای باران‌زا» دارد، گویی خودش را می‌فشارد تا آب از درونش فرو ریزد (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 26). همچنین، حرف «صاد» با صفت‌های «اصمات»، «اطباق»، «استعلاء»، و حرف «راء» مفتوحه که صفت تفخیم را همراه با مد در بر دارد، بر این فشردگی و تراکم می‌افزاید (Khaleghian, 2010, p. 206). همچنین حرف «صاد» که مشتمل بر صفت‌هایی مانند خلوص، پاکی و زلالی است (Abbas, 1998, p. 151)، به صورت ضمنی با معنای واژه مناسب دارد و بر آن تأکید می‌کند. همچنین واژه «ثَجَّاج» از ماده «ثَجَّج» (بر وزن حج) به معنی فرو ریختن آب به صورت پی‌درپی و فراوان اشاره دارد. همچنین، با توجه به اینکه «ثَجَّاج» صیغه مبالغه است، کثرت و فزونی بیشتری را بیان می‌کند. با توجه به این موارد، به طور کلی معنی آیه از این قرار است که ما از ابره‌ای باران‌زایی فراوان و پی‌درپی فرو فرستادیم. نکته مهم، پیوند این آیه‌ها با مسأله «معاد» است (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 26). در این آیه‌ها،

گفته‌پرداز با سیر در گفتمان، افزایش هیجان و عاطفه با بیان و استدلال، در پی اثبات قدرت خود و نظم حاکم بر جهان خلقت است. در این حالت، ما هم با افزایش فشار بر روی محور عاطفی و هم با رشد فضای گستره‌ای بر روی محور کمی یا شناختی مواجه‌ایم. بر این مبنای هر دو محور حرکتی رو به رشد و افزایشی مشاهده می‌شود. در واقع، هر چه بر روی میزان قدرت فشارها افزوده می‌شود، به همان میزان بر قدرت گستره‌ها نیز افزوده می‌گردد. در این حالت، هیجان‌ها و شناخت پا به پای یک‌دیگر پیش می‌روند و رشد فشارها با رشد گستره‌ها همراه می‌شود (Shaieri, 2005a, p. 199).

در این آیه‌ها، علاوه بر افزایش فشار عاطفی، گستره نیز افزایش یافته و تمرکز گستره‌ای به سوی انتشار کامل کشیده شده‌است و سبب افزایش شناخت و فهم نعمت‌ها می‌شود. این آیه‌ها، ساختار افزایشی دارند و در یازده آیه بالا، به موهبت‌های الهی و ارکان زندگی انسان، یعنی «نور»، «ظلمت»، «حرارت»، «آب»، «خاک» و «گیاهان» اشاره شده‌است. بیان این نظام دقیق، از یک سو دلیل روشن قدرت خداوند بر همه چیز است. بنابراین جایی برای این سخن باقی نمی‌ماند که چگونه ممکن است خداوند بار دیگر مردگان را به زندگی و حیات بازگرداند. همان‌گونه که در پاسخ منکران معاد در آیه هشتاد و یک سوره «یس» می‌فرماید: «آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده قادر نیست همانند آن را بیافریند» (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 28-29).

همچنان که اشاره شد، آفرینش الهی هدفمند است. این هدف، نمی‌تواند زندگی چندروزه دنیا باشد، بلکه حکمت خداوند ایجاب می‌کند که هدفی والاتر برای آن باشد. به بیان دیگر، «نشأة اولی» یادآوری است برای «نشأة آخره» و منزلگاهی است برای سیر طولانی بشر. این مفهوم در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون بیان می‌شود: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟! از سوی دیگر، مسأله خواب و بیداری خود نمونه‌ای از مرگ و زندگی دوباره است. همچنین مسأله زنده شدن زمین‌های مرده بر اثر نزول باران که صحنه معاد را همه سال در برابر چشمان انسان‌ها جلوه‌گر می‌کند. همه این موارد اشاراتی هستند پرمعنا به مسأله رستاخیز و زندگی پس از مرگ. در آیه ۹ سوره فاطر بعد از اشاره به زندگی دوباره زمین‌های مرده با نزول باران آمده‌است: كَذَلِكَ التُّسْوُرُ: «رستاخیز نیز چنین است» (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 28-29). با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که فرآیند گفتمانی و الگوی تنشی این آیه‌ها ساختار افزایشی دارند. بر این مبنای ارزش گفتمانی این آیه‌ها از این قرار است که نظم حاکم بر آفرینش و هدفدار بودن خلقت دلیل بر وقوع قیامت است. در شکل زیر، الگوی تنشی ۶ تا ۱۶ نمایش داده شده‌است:



شکل ۸: الگوی تنشی آیه‌های ۶ تا ۱۶

۳.۳. الگوی تنشی آیه‌های ۱۷ تا ۲۰

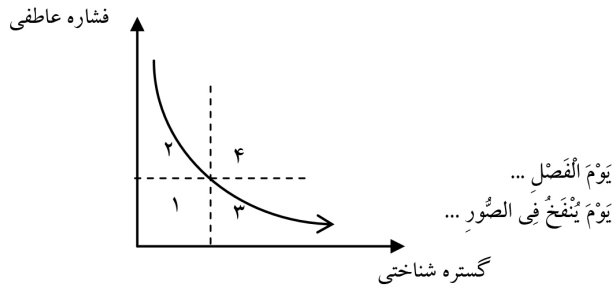
«إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا (۱۷) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۱۸) وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹). وَ سِيرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا (۲۰)»^۱

نشانه‌های وقوع قیامت: احساس فشرده شدن و هیجان بالا درباره «نبا عظیم» راهی برای گشودگی و آزاد شدن می‌جوید. «نبا عظیم» که در آیه دوم سوره نبا با فشاره بالا مورد پرسش و ابهام است، راهی به سوی آزاد شدن و گشودگی می‌جوید و به انتظار تبیین و پاسخ است. آیه‌های ۱۷ تا ۲۰ پاسخ آن ابهام و گشودگی آن در پی فشرده‌گی است. گفتمان «يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا، يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا، وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا (۱۹) وَ سِيرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا» مشتمل بر ابژه نبا عظیم است. این پاره‌گفته، ابژه مورد اشاره را که در گفتمان آیه‌های (۱ تا ۵) فشاره‌اش افزایش یافته، به پدیده‌های منتشر و گسترده «يوم الفصل» که گستره زمانی است، «المیقات»، «آن‌جا - مکان»، «فتأتون افواجا» (آن‌ها)، «السما» (آسمان)، «الجبال» (کوه‌ها) و سایر نشانه‌ها پیوند داده‌است. این گونه از یک سو «نبا عظیم» تبیین شده و گستره‌اش را افزوده و از سوی دیگر از انرژی و فشاره‌اش کاسته‌است. به این ترتیب، گفتمان این آیه‌ها بر الگوی تنشی نزولی مبتنی است.

«نبا» به گفته‌ی راغب اصفهانی (Raqib Isfahani, 1991) به معنی خبری است که «مهم» و سودمند باشد و انسان نسبت به آن «علم» یا «ظن غالب» پیدا کند (Raqib Isfahani, 1991, p. 788). همچنین درباره میقات در آیه «إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» چنین آمده‌است: «میقات» به معنای

^۱ قطعاً و عددگاه [ما با شما] روز داوری است: (۱۷) روزی که در «صور» دمیده شود، و گروه گروه بیایید (۱۸) و آسمان، گشوده و درهایی [پدید] شود (۱۹) و کوه‌ها را روان کنند، و [چون] سرابی گردند (۲۰).

آخرین لحظه از مدتی است که برای رخ دادن امری از امور معین شده‌است (Tabarsi, 1981, v. 26, P. 235). با نگرستن در آیه «إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» می‌توان به مفاهیمی دست یافت. در این آیه پس از اشاره به نشانه‌های قدرت خداوند در زمین و آسمان آمده، با توجه به این حقیقت که شدیدترین مخالفت مشرکان در مسأله «معاد» بود، و با توجه به نشان‌دار بودن دو واژه نبأ و میقات، روی هم رفته، تفسیر اول یعنی معاد و رستاخیز تأیید می‌شود. این شرح نشان می‌دهد که گستره شناختی در این آیه‌ها از الگوی صعودی و گفتمان آن‌ها از الگوی تنشی نزولی پیروی می‌کند.



سیر گفتمان از گفته پردازی به جهان گفته‌ای

شکل ۹: الگوی تنشی آیه‌های ۱۷ تا ۲۰

۳. ۴. الگوی تنشی آیه‌های ۲۱ تا ۲۸

جهنم کمینگاه طغیانگران و متجاوزان عذاب‌ها و شکنجه‌های جهنم
 إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (۲۱) لِلطَّٰغِيْنَ مَا بَأْ (۲۲) لَا يَبِيْنَ فِيْهَا أَحْقَابًا (۲۳) لَا يَذُوْقُوْنَ
 فِيْهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۲۴) إِلَّا حَمِيْمًا وَغَسَّاقًا (۲۵) جَزَاءً وَفَاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُوْنَ
 حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا (۲۸).^۱

در این آیه‌ها نیز خداوند به عنوان صاحب سخن، وارد فضای گفته‌ای شده و با ایجاد فشار عاطفی از یک سو و ایجاد گستره شناختی از سوی دیگر، ویژگی‌های دوزخ و عذاب‌ها و شکنجه‌های آن را بیان کرده‌است. فضای موسیقایی این واژه‌ها، بر هیجان و در نتیجه بر فشار عاطفی آیه‌ها افزوده است. صنعت سجع، مانند (مِرْصَادًا - مَا بَأْ - أَحْقَابًا - بَرْدًا وَلَا شَرَابًا - حَمِيْمًا وَغَسَّاقًا - جَزَاءً وَفَاقًا -

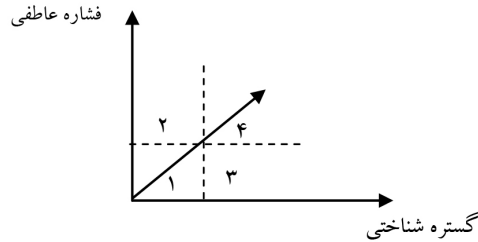
^۱ [آری،] جهنم [از دیرباز] کمینگاهی بوده، (۲۱) [که] برای سرکشان، بازگشتگاهی است. (۲۲) روزگاری دراز در آن درنگ کنند. (۲۳) در آن‌جا نه خنکی چشند و نه شربتی، (۲۴) جز آب جوشان و چرکابه‌ای. (۲۵) کیفی مناسب [با] جرم آنها]. (۲۶) آنان بودند که به [روز] حساب امید نداشتند (۲۷) و آیات ما را سخت تکذیب می‌کردند (۲۸).

حساباً - کذباً) در تولید ضرب‌آهنگ آوایی نقش دارند. همچنین ترکیب حرفی «با» که در انتهای پنج آیه به کار رفته، فضای هیجانی و تنش آلودی را فراخوانش می‌کند. زیرا صدای انفجاری «باء» که پیامد فشرده شدن شدید لب‌ها به هم و جدا شدن سریع آن‌ها از هم است، گستره‌ای از معناهای شکاف، تخریب، پریشانی و شدت را به همراه دارد (Abbas, 1998, p. 101). این در حالی است که ختم شدن این واژه‌ها به الف ممدود که از حرف‌های مجهور است، فضایی از تلنگر و یادآوری و مورد ندا واقع شدن را تداعی می‌کند (Jamal, n.d., p. 719) همچنین نکره آمدن واژه‌های پایانی آیه‌ها و مختوم شدن آن‌ها به الف مدی، بلندا و بزرگی عذاب جهنم را تداعی و تأیید می‌کند.

«گاهی واژگان با موسیقای خود تصویر نمایی می‌کنند و قبل از یافتن معنای کلمه موسیقای کلمه ما را به آن معنا رهنمون می‌کند. کلمه «غَسَّاقًا» صیغهٔ مبالغه غاسق از فعل غسق به معنی «روان شد و ریخت و به معنی چرک و خون و عرق و سایر کثافات است که از بدن دوزخیان جریان دارد. این کلمه با «غین» حلقی و «سین» مشدد و دارای ضمیر و «قاف» که دارای قفله و تکان است، سبب آهنگ و موسیقی می‌شود که حالت تهوعی را به تصویر می‌کشد که به نوشندگان این شراب دست می‌دهد و نزدیک است آنان را خفه کند» (Khaleghian, 2010, p. 207). همچنین «موسیقی کلمه «طاغین» که با طاء مشدد که از حروف بسیار قوی و دارای صفات جهر، شدت، استعلاء، و اصمات و اطباق است و اصلاً صفت ضعیفی ندارد به علاوه از مخرج قوی نطعی به همراه کشش و مد نیز بهره‌مند است و برخورد آن به «غین» حلقی که از صفات قوی جهر و اصمات برخوردار است بر شدت معنا و مدلول خود دلالت می‌کند» (همان، ۲۰۸). همان‌گونه که در این آیه‌ها روشن است، هر چه بر وسعت گستره‌ها افزوده می‌شود، فشارهای عاطفی نیز در اوج قرار گرفته و بر انرژی عاطفی و تنشی آن‌ها افزوده می‌شود. در این آیه‌ها، جهنم با ابژه‌هایی مانند مِرْصَاداً - مَأْبَأً - أَحْقَاباً - بَرْدَأً وَ لَا شَرَاباً - حَمِيماً وَ غَسَّاقاً - جَزَاءً وَ فِاقاً - حِسَاباً - كِذْباً، پیوند داده شده است. هر چه ابژه‌ها گسترده‌تر شده، با ایجاد آهنگ موسیقایی بار عاطفی نیز بالا رفته و به این ترتیب، گفته‌پرداز فشار عاطفی را با گسترهٔ شناختی پیوند داده است، تا جایگاه جهنم را توصیف کند. در این صورت‌بندی گفتمانی که ابژه منتشر بعد عاطفی نیز یافته‌اند، از الگوی تنشی افزایشی پیروی می‌کنند.

تعبیر به «إِنَّ» برای تأکید است و «کانوا» استمرار در ماضی را بیان می‌کند و «حساباً» به صورت نکره بعد از نفی آمده و معنی عموم را می‌دهد. همه این موارد، بیانگر این واقعیت است که آن‌ها هرگز انتظار و ترسی از حساب و کتاب نداشتند و طبیعی است که چنین افرادی، سرانجام گرفتار

این عذاب‌های سخت و دردناک خواهند شد (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 42). الگوی تنشی آیة‌های ۲۱ تا ۲۸ به شکل نمودار زیر است:



شکل ۱۰: الگوی تنشی آیة‌های ۲۱-۲۸

۳.۵. الگوی تنشی آیة‌های ۲۹ تا ۳۰

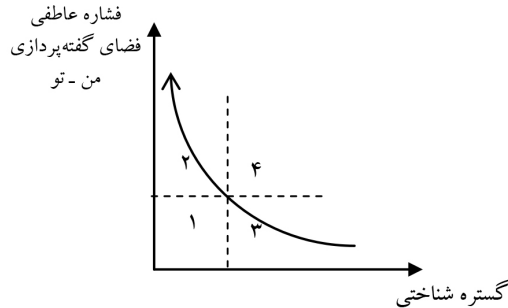
و كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰).^۱

در این دو آیه، به سبب بازگشت از فضای گفته‌ای و پیوست به فضای گفته‌پردازی و سیر از وضعیت ایزه‌ای تر (او- آن‌ها) به سوی وضعیت سوژه‌ای تر (من- تو)، فشاره عاطفی گفتمان افزایش می‌یابد. بنابراین، فرایند تنشی گفتمان در این دو آیه سیر صعودی دارد.

فرایند گفتمان بدون گسترش جهان گفته‌ای، به سرعت به مرکز عملیات گفتمان به جایگاه «خود» گفته‌پرداز بازگشته‌است و گفته‌یاب را به فضای گفت و گو با گفته‌پرداز بر می‌گرداند. همچنین با پیوست به مرکز عملیات گفتمان، تداوم پیوست جهان گفته با توفقی کوتاه روبه‌رو می‌شود. الگوی تنشی این آیه‌ها، به سمت فضای گفته‌پردازی (من- تو) ارجاع داده می‌شود. آنچه روشن است، فضای (من- تو- ضمیر مخاطب) گفته‌پردازی است و حضور مؤثر گفته‌پرداز و گفت و گوی او با گفته‌یاب است. به این ترتیب، الگوی تنشی این آیه از الگوی تنشی صعودی پیروی می‌کند. همان‌گونه که مکارم شیرازی (Makarem Shirazi, 1995) اشاره کرده‌است در این آیه، خداوند لحن سخن را تغییر داده‌است. خداوند این لحن سخن، را از «غیبت» به «خطاب» تبدیل نموده، آن‌ها را خطاب قرار داده، و با جمله تهدیدآمیز و خشم آلود و تکان‌دهنده‌ای می‌فرماید: «پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزایم!» (فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا) (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 44). حرف «فای تفریع» که در ابتدای این آیه آمده، پیامد

^۱ و حال آنکه هر چیزی را برشمرده [به صورت] کتابی در آورده‌ایم. (۲۹) پس بچشید که جز عذاب، هرگز [چیزی] بر شما نمی‌افزاییم (۳۰).

مطلب قبل دانسته شده است. بر اساس این آیه، عذاب کفار، گسترده تعبیر شده و آن‌ها از این امید، ناامید کند که روزی از شقاوت نجات یافته به راحتی برسند. همچنین التفاتی که از غیبت «إِنَّهُمْ» به خطاب «نَزِيدُكُمْ» به کار رفته، این نکته را می‌رساند که خدای تعالی ایشان را حاضر فرض کرد تا توییح و سرکوبشان بدون واسطه انجام شود. بنابراین، منظور از جمله «فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا»، آن است که آن‌چه می‌چشید عذابی است، پس از عذابی که پیش‌تر چشیده بودید. پس آن عذاب، عذابی است بعد از عذاب، و عذابی است روی عذاب. بر این مبنا، هم‌چنان عذاب‌ها دوچندان می‌شود، و عذابی به عذابتان افزوده می‌گردد. پس از اینکه به آرزوی خود برسید مأیوس باشید، و این آیه خالی از این ظهور نیست که مراد از جمله «لَا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا» خلود در آتش است (Mousavi Hamedani, 1995, v. 20 p. 274). در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است: «هَذِهِ الْآيَةُ أَشَدُّ مَا فِي الْقُرْآنِ عَلَى أَهْلِ النَّارِ» این آیه شدیدترین آیه‌ای است که در قرآن مجید درباره دوزخیان آمده است! (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 45). با توجه به آن‌چه گفته شد، روشن می‌شود چگونه در این دو آیه فشاره عاطفی گفتمان افزایش یافته و فرایند تنشی آن سیر صعودی یافته است. شکل زیر، نیز بیانگر الگوی تنشی و فشاره عاطفی در دو آیه ۲۹ و ۳۰ است:



سیر گفتمان از جهان گفته‌ای به گفته‌پردازی

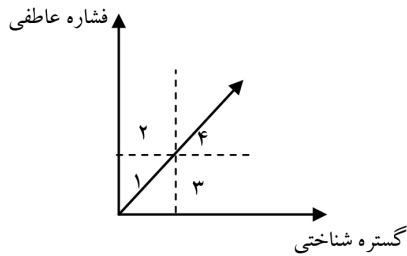
شکل ۱۱: الگوی تنشی آیه‌های ۲۹-۳۰

۳.۶. الگوی تنشی آیه‌های ۳۱ تا ۳۶

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳) وَكَأْسًا دِهَاقًا (۳۴)
لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا (۳۵) جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا (۳۶).^۱

^۱ مسلماً پرهیزگاران را رستگاری است (۳۱) باغچه‌ها و تاکستان‌ها (۳۲) و دخترانی همسال با سینه‌های برجسته، (۳۳) و پیاله‌های لب‌لب. (۳۴) در آن‌جا نه بیهوده‌ای شنوند، و نه [یکدیگر را] تکذیب [کنند]. (۳۵) [این است] پاداشی از پروردگار تو، عطایی از روی حساب (۳۶).

در این آیه‌ها، باید بررسی کرد که مفهوم اشاره‌شده، چگونه در سطح گفتمان و بیان صورت‌بندی و شکل یافته‌اند. در این شکل‌گیری گفتمانی، ابژه‌های انتشار یافته به صورت هماهنگ، بعد سوژه‌ای عاطفی نیز یافته‌اند و از الگوی تنشی افزایشی پیروی می‌کنند. به دلیل کنشی که بین خداوند و انسان‌ها قرار دارد، بعد عاطفی همزمان با بعد شناختی روند افزایشی می‌گیرد. از سوی دیگر، بعد گستره نیز با تبیین سرنوشت نهایی، پرهیزکاران را به سوی ابژه‌هایی مانند «مَفَازاً»، «أَعْنَاباً» و «كُوَاعِبَ أَتْرَاباً»، «كَأَسَا دِهَاقاً»، «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْواً وَ لَا كِذَاباً»، «جَزَاءٌ مِّنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَاباً»، سوق داده و بعد شناختی نیز به سوی انتشار و تفصیل جهت یافته‌است. حرکت‌های پی‌درپی فتحه و تنوین نصب که تقریباً در پایان تمامی واژه‌های این آیه‌ها، نمایان شده، اصلی‌ترین عامل فشاره عاطفی است که الگوی تنشی آیه‌ها را با شیب تندی صعودی کرده‌است. اگر این آیه‌ها، را پی‌درپی و بدون درنگ بخوانیم، حرکت‌های پی‌درپی فتحه، ضرب آهنگ خاصی ایجاد می‌کند که سرشار از کامیابی، شور و شادی است. در این جا، لازم است دربارهٔ دلالت معنایی فتحه توضیحی داده شود. «آواشناسان فتحه را حرکتی چابک و چالاک اما کسره و ضمه را حرکتی سنگین می‌دانند. آن‌ها معتقدند کلام مفتوح با تحرک و جنبش و پویایی خود به صورت دلنشین و پسندیده جلوه می‌کند. این در حالی است که کلمات مکسور تداعی گر کرنش، فروتنی و تسلیم هستند و کلمات مضموم انقباض و در لاک خود فرو رفتن را تداعی می‌کنند. فتحه نشان از وفور نعمت و فراوانی است چرا که وقتی شخصی گنگ بخوهد از فراوانی و وفور نعمت صحبت کند لبها و دستهای خود را از هم باز می‌کند و فتحه نیز همین حکم را دارد» (Qazal, 2009, p. 68). واژه «مَفَاز» اسم مکان یا مصدر میمی از ماده «فوز» به معنای رسیدن به خیر و نیکی توام با سلامت، است. همچنین معنای نجات و پیروزی که لازمه معنای واژه مورد اشاره آمده‌است. با توجه به اینکه «مَفَاز» به صورت نکره آمده، اشاره به پیروزی عظیم و رسیدن به خیر و سعادت بزرگی است (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 47-48). در آیه ۳۶، به نعمت معنوی دیگری اشاره می‌شود که از همه بالاتر است. این آیه بیانگر آن است که «این جزائی است از سوی پروردگارت، و عطیه‌ای است کافی» (جَزَاءٌ مِّنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَاباً). تعبیر به «رب» (پروردگار) همراه با ضمیر مخاطب و واژه «عطاء»، همگی بیانگر لطف سرشتری است که در این پاداش‌ها نهفته است (Makarem Shirazi, 1995, v. 26, p. 51) همان‌گونه که در این آیه‌ها روشن است، هر چه بر وسعت گستره‌ها افزوده می‌شود، فشاره‌های عاطفی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد و بر انرژی عاطفی و تنشی آن‌ها افزوده می‌شود. از این رو، معلوم می‌شود که بین این آیه‌ها هماهنگی فشاره و گستره وجود دارد که هم پیوندی مستقیم افزایشی است. الگوی تنشی آیه‌های ۳۱ تا ۳۶ به شکل نمودار زیر است:



شکل ۱۲: الگوی تنشی آیة‌های ۳۱ تا ۳۶

۳.۷. الگوی تنشی آیة ۳۷

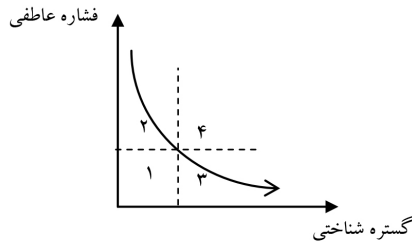
رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا (۳۷).^۱

گفتمان این آیه، به سوی گسترش فضای جهان گفته‌ای و افق‌های شناختی و تکثر ابژه‌ها پیش رفته‌است. می‌توان گفت که سیر گفتمان از الگوی نزولی (سیر از منطقه ۲ به منطقه ۳) پیروی می‌کند. «رب» را به ابژه آسمان و زمین پیوند داده‌است. همان‌گونه که در تفسیر المیزان آمده، این آیه واژه «ربک» را که در آیة قبل بود بیان و تفسیر می‌کند. همچنین آیة مورد اشاره، این مطلب را بیان می‌کند که ربوبیت خدای تعالی، جهان‌شمول است و همه چیز را شامل است. آن پروردگاری که رسول خدا (ص) پروردگار خود دانسته و او را می‌خواند پروردگار اختصاصی نیست، بلکه پروردگار همه موجودات است. اینکه مشرکان می‌گویند برای هر طایفه‌ای از موجودات پروردگاری جداگانه است و خدا پروردگار آن ارباب و یا پروردگار آسمان است، سخن درستی نیست. توصیف پروردگار، به صفت‌های رحمان با در نظر گرفتن اینکه این واژه صیغه مبالغه است، اشاره به گستردگی رحمت او دارد و اینکه رحمت خدا نشانه ربوبیت اوست (Mousavi

(Hamedani, 1995, v. 20 p. 275-276)

در این آیه، با وجود پدیده‌های گسترده و انتشار یافته مانند آسمان‌ها، زمین و آنچه از آفرینش‌ها که بین آسمان و زمین است، از فشاره موجود در آیة قبل کاسته شده و بر گستره شناختی گفتمان در این آیه افزوده شده‌است. ارزش به‌دست آمده در این آیه‌ها، بر اساس الگوی تنشی، حکومت و فرمانروایی خداوند در قیامت است. الگوی تنشی این آیه دارای سیر نزولی است، که در شکل زیر ترسیم شده‌است:

^۱ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است، بخشایشگری که کس را یارای خطاب با او نیست. (۳۷).



سیر گفتمان از گفته پردازى به جهان گفته‌ای

شکل ۱۳: الگوی تنشی آیه ۳۷

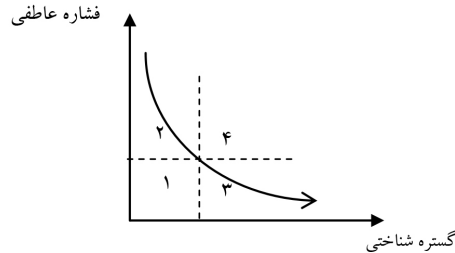
۳.۸. الگوی تنشی آیه‌های ۳۸ تا ۳۹

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا (۳۸)
ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَأْسًا (۳۹).^۱

این آیه‌ها، تصویری کلی از معاد و رستاخیز را نشان می‌دهد که از چشم انداز گسترده‌ای برخوردار است. بر پایه واکاوی میدان عملیات گفتمان، این آیه‌ها بازگشت به گسست گفتمانی آیه دوم و جهان گفته‌ای «نبأ عظیم» (قیامت) است. در این جا، حضور حس آگاه گفته‌پرداز (خود) پنهان و حضور «دیگرها»، ابژه‌های دیگر مانند «یوم» و «الیوم الحق» (گستره زمانی)، «الروح»، «الملائکه»، «یتکلمون» (آن‌ها)، روشن است. این آیه از یک سو، دوباره «نبأ عظیم» را تبیین کرده و گستره‌اش را افزوده و از سویی دیگر از فشاره و انرژی‌اش کاسته شده‌است. این آیه‌ها، در ادامه آیه‌های (۱۷-۲۰)، انتظار تداوم گسست گفته‌ای و تفصیل بیشتر جهان رستاخیز (قیامت) را برای گفته‌یاب پدید می‌آورد. همان‌گونه که علامه بیان کرده‌است در آیه «ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ»، واژه «ذلك» اشاره دارد به «یوم الفصل». این واژه در سوره نبأ آورده شد و در لابه‌لای آیه‌ها توصیف شد. این جمله در حقیقت پایان کلام بوده و در پیوند با به ابتدای سوره و پاره گفته‌های پس از آن است و آیه ۳۹ که می‌فرماید: «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَأْسًا...» بیانگر تفریع بیشتری در مقایسه با بیان پیشین است (Mousavi Hamedani, 1995, v. 20 p. 284) در گفتمان این آیه‌ها، تصویر کلی رستاخیز که در گسست زمانی (یوم، یوم الحق) بیان شده‌است، به سمت فضای جهان گفته‌ای بازگشت داده و الگوی تنشی نزولی را بیان می‌کند. حضور ابژه‌های دیگر (آن‌ها) در گفتمان این آیه نیز روشن است. گفتمان این آیه، بازگشت به جهان گفته‌ای به شمار می‌آید. همچنین الگوی تنشی این آیه‌ها

^۱ روزی که «روح» و فرشتگان به صف می‌ایستند، و [مردم] سخن نگویند، مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد، و سخن راست گوید (۳۸). آن [روز]، روز حق است پس هر که خواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود بجوید. (۳۹).

صحنه‌ای از روز قیامت را به تصویر می‌کشاند. الگوی تنشی این آیه‌ها که در شکل زیر نیز ترسیم شده است، مبتنی بر الگوی نزولی است.



سیر گفتمان از گفته‌پردازی به جهان‌گفته‌ای

شکل ۱۴: الگوی تنشی آیه‌های ۳۸ تا ۳۹

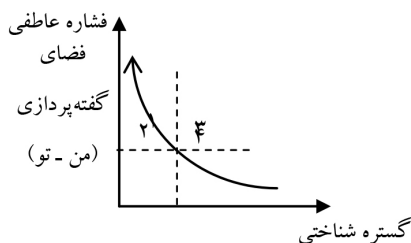
۳.۹. الگوی تنشی آیه ۴۰

إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا (۴۰).^۱

آن‌چه در این آیه برجسته و آشکار است، فضای من - تو گفته‌پردازی و به تصویر کشیدن حضور مؤثر گفته‌پرداز و گفت‌وگوی او با گفته‌یاب است. در این آیه‌ها، حضور گفته‌یاب روشن است. همچنین وجود ضمیر مخاطب در این آیه که انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است، بازگشت به فضای گفته‌پردازی را نشان می‌دهد. الگوی تنشی این گفتمان، به سمت فضای تعاملی گفته‌پردازی (من - تو) جهت یافته است. این امر سبب افزایش فشاره عاطفی شده و الگوی تنشی رو به بالایی را نشان می‌دهد. با دقت در حروف آیه روشن است که همگی حروف آن به جز چهار حرف «کاف»، «راء»، «تاء» و «هاء» جزء حروف مجهوره هستند. باید توجه نمود که حروف مجهوره در جایگاه خود قوی و محکم هستند. در آواشناسی حروف مجهوره را همان حروف واک‌دار به جز حرف همزه - گویند که با لرزش تار آوا تولید می‌شود (Hagbin, 2001, p. 92)، مجموعه حروف مجهوره در این آیه، فضای موسیقایی پرطنینی ایجاد کرده است. آوای شدید این حروف، فضای تشش‌آلود و ناامنی را تداعی می‌کند که با معنای آیه مناسبت دارد. همچنین نکره آمدن واژه عذاب و تمنای مطرح شده در پایان آیه، نمایانگر هولناکی ماجرا است. آن‌چه گفته شد، فشار عاطفی آیه را افزایش داده و الگوی تنشی آن را صعودی کرده است. ارزش نهایی به‌دست آمده در

^۱ ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم: روزی که آدمی آنچه را با دست خویش پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: «کاش من خاک بودم.» (۴۰).

این آیه‌ها، بر اساس الگوی تنشی، هشدار به همه مردم و اتمام حجت با آن‌ها و تبیین موقعیت کافران در روز قیامت است. در شکل زیر الگوی تنشی آیه نشان داده شده است:



شکل ۱۵: الگوی تنشی آیه ۴۰

۴. نتیجه‌گیری

آیه‌های (۱-۵) سوره‌ نبأ، با حالت پرسشی ذهن مخاطب را به چالش کشانده و سطح هیجان را درباره «نبأ عظیم» افزایش داده‌اند. در این آیه‌ها، گفته‌یاب در پایین‌ترین سطح گستره‌شناختی و افزایشی‌ترین حالت فشاره عاطفی قرار دارد. فرایند گفتمان در جایگاه «خود» گفته‌پرداز قرار دارد. مخاطب پریشان و نگران است و فقط در صورتی از این آویختگی نجات خواهد یافت که با گسترش جهان‌گفته‌ای «نبأ عظیم» موازنه‌ای بین محور عاطفی و شناختی برقرار شود. گفته‌پرداز به صورت هدفمند، مخاطب را در چنین حالتی قرار داده تا ذهن پرسشگر و کنجکاو آماده فهم دلالت‌ها و نشانه‌های معنای کانونی شود. آیه‌های (۳-۵) استمرار پیوست به فضای گفته‌پردازی را نشان می‌دهد. توقف در مرکز عملیات گفتمان، به معنی تداوم حضور در فضای تعاملی گفته‌پرداز با گفته‌یاب است. هنوز عملیات گفتمان فشاره افزایشی است، در حالی که گستره متمرکز و منحصر بر «نبأ عظیم» باقی مانده است. در این بخش از سوره، حروف «سین»، «ثاء» و حروف مجهور و همچنین تکرار واژه‌های ضرب‌آهنگ خاصی تولید کرده که در افزایش فشاره و بالا رفتن سطح هیجان نقش دارد. الگوی تنشی گفتمان در آیه‌های (۱-۵) سیر روبه‌افزایشی دارد. در آیه‌های (۶-۱۶) فضای گفته‌پردازی با فضای جهان‌گفته‌ای پیوند می‌خورد. در این آیه‌ها، خداوند (گفته‌پرداز) علاوه بر بیان حضور خود و پیوست به مرکز عملیات گفتمان به سمت فضای جهان‌گفته‌ای نیز آمده است تا بتواند با بیان نظم حاکم بر جهان خلقت هدف ارزشی نهایی را اثبات کند. الگوی تنشی این آیه‌های افزایشی است که نمایانگر افزایش همسوی فشاره و گستره است. در تمامی آیه‌های ۶ تا ۱۶ به جز آیه ۱۲ حرف «جیم» به کار رفته است. توالی و تکرار «جیم» موسیقی شدید و پرطنینی به این آیه‌ها بخشیده است که در افزایشی ماندن فشاره آن‌ها نقش دارد. در این آیه‌ها،

علاوه بر افزایش فشار بر روی محور عاطفی گستره شناختی نیز افزایش یافته و تمرکز گستره‌ای به سوی انتشار کامل کشیده شده است و موجب افزایش شناخت و فهم نعمت‌ها می‌شود. ابژه نأ عظیم که در گفتمان آیه‌های (۱ تا ۵) فشاره‌اش افزایش یافته بود، راهی به سوی آزاد شدن و گشودگی می‌جوید. از این رو در آیه‌ها (۱۷-۲۰) با پدیده‌های منتشر و گسترده «یوم الفصل» که گستره زمانی است، «المیقات»، «آن‌جا- مکان»، «فتأتون افواجا» «آن‌ها»، «السماء» (آسمان)، «الجبال» (کوه‌ها) پیوند یافته است. با این پیوند از یک سو «نأ عظیم» تبیین شده و گستره‌اش افزایش یافته و از سوی دیگر از انرژی و فشاره‌اش نیز کاسته است. به این ترتیب، گفتمان در آیه‌های (۱۷-۲۰) بر الگوی تنشی نزولی مبتنی است. در آیه‌های (۲۱-۲۸) خداوند به عنوان گفته‌پرداز وارد فضای گفته‌ای شده و با ایجاد فشاره عاطفی از یک سو و ایجاد گستره شناختی از سوی دیگر نشانه‌های دوزخ را بیان کرده است. فضای موسیقایی این واژه‌ها، بر هیجان و در نتیجه بر فشار عاطفی آن‌ها افزوده است. در این آیه‌ها، هر چه ابژه‌ها گسترده تر شده با ایجاد آهنگ موسیقایی بار عاطفی نیز بالاتر رفته و به این ترتیب گفته‌پرداز فشاره عاطفی را با گستره شناختی پیوند داده است تا جایگاه جهنم را توصیف کند. الگوی تنشی این آیه‌ها، دارای طرح‌واره افزایشی است. در دو آیه (۲۹-۳۰) به دلیل بازگشت از فضای گفته‌ای و پیوست به فضای گفته‌پردازی و سیر از وضعیت ابژه‌ای تر (او- آن‌ها) به سوی وضعیت سوژه‌ای تر (من- تو)، فشاره عاطفی گفتمان افزایش یافته و فرایند تنشی آن صعودی می‌شود. در آیه‌های (۳۱-۳۶) به دلیل کنشی که بین خداوند و انسان‌ها قرار دارد، شکل‌گیری گفتمانی ابژه‌های منتشر به صورت هماهنگ، بعد سوژه‌ای عاطفی نیز یافته‌اند و از الگوی تنشی افزایشی پیروی می‌کنند. در این آیه‌ها، بعد گستره با تبیین سرنوشت نهایی پرهیزکاران به سوی ابژه‌های توفیق‌گسیل یافته است. آیه ۳۷، نیز به سوی گسترش فضای جهان گفته‌ای و افق‌های شناختی و تکثر ابژه‌ها پیش رفته است و سیر گفتمان از الگوی تنشی نزولی پیروی می‌کند. دو آیه ۳۸ و ۳۹ بازگشت به گسست گفتمانی آیه دوم و جهان گفته‌ای «نأ عظیم» (قیامت) است. در این دو آیه حضور حس آگاه گفته‌پرداز (خود) پنهان و حضور «دیگرها»، ابژه‌های دیگر مانند «یوم» و «الیوم الحق» (گستره زمانی)، «الروح»، «الملائکه»، «یتکلمون» (آن‌ها)، آشکار است. در گفتمان این آیه‌ها، تصویر کلی رستاخیز که در گسست زمانی (یوم، یوم الحق) بیان شده است، به سمت فضای جهان گفته‌ای بازگشت داده و الگوی تنشی نزولی را بیان می‌کند. در آیه ۴۰، الگوی تنشی گفتمان به سمت فضای تعاملی گفته‌پردازی (من- تو) جهت یافته است که سبب افزایش فشاره عاطفی شده و الگوی تنشی صعودی را نشان می‌دهد. آنچه در این آیه برجسته و روشن است فضای من- تو گفته‌پردازی و به تصویر کشیدن حضور مؤثر گفته‌پرداز و

گفت‌وگویی او با گفته‌یاب است. در سوره‌ی نبأ، دلالت‌های قیامت در حوزه دلالتی محسوس یعنی ابعاد فشاره‌ای (عاطفی، درونی) با جنبه‌های معقول و گستره‌ای (شناختی، بیرونی) تعامل پیدا کرده و بر اساس الگوی تنشی، ارزش نهایی فرآورده‌ی این تعامل، هشدار دادن درباره رخداد قیامت است.

فهرست منابع

- بیگلری، حسن (۱۳۷۰). سر البیان فی علم القرآن. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- پاکتچی، احمد، حمیدرضا شعیری و هادی رهنما (۱۳۹۴). «تحلیل فرآیندهای گفتمانی در سوره «فارعة»»، با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی». *جستارهای زبانی*. دوره ۶. شماره ۴ (پیاپی ۲۵). صص ۳۹-۶۸.
- جمال، عادل سلیمان (بی تا). *جمهره مقالات الأستاذ محمود محمد شاکر*، المجلدان. القاهرة: مكتبة زوهیالخانجی.
- چند لر، دانیل (۱۳۸۷). *مبانی نشانه‌شناسی*. ج ۳. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
- حقیقین، فریده (۱۳۸۰). «دیرینه مطالعات آواشناختی واج‌شناختی در جهان اسلام». *زیباشناخت*. شماره ۴. صص ۸۱-۱۱۴.
- حنی، عبد اللطیف (۲۰۱۵). «المنحني العاطفي للذات الحربية الأسيرة قصيدة یا ساپلنی». *مجلة الذاکرة*. شماره ۵. صص ۱۲۴-۱۴۴.
- خالقیان، ام البنین (۱۳۸۹)، «موسیقیای جزء ۳۰ و نمود آن در چهار ترجمه قرآن». *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. سال ۷. شماره ۲. صص ۱۸۳-۲۱۳.
- داوودی مقدم، فریده (۱۳۹۲). «تحلیل نشانه-معناشناختی شعر «آرش کمانگیر» و «عقاب» تحول کارکرد تقابلی زبان به فرایند تنشی». *جستارهای زبانی*. دوره ۴. شماره ۱. صص ۱۰۵-۱۲۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: الدار الشامیة.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹). *معناکاوی، به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*. تهران: نشر علم.
- سیدی، سید حسین و زهرا عبدی (۱۳۸۴). «تحلیل موسیقایی آیات قرآن، جزء ۳۰»، *پژوهشنامه علوم انسانی*. شماره ۴۷ و ۴۸. صص ۵۹-۷۴.
- شعیری حمید رضا (۱۳۸۷)، «ویژگی‌های نشانه - معنا شناختی تأخیر کنشی بررسی مست و هوشیار پروین اعتصامی»، به کوشش علیرضا نیکویی. مجموعه مقالات الکترونیکی چهارمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی. گیلان: دانشگاه گیلان. صص ۱-۱۳.
- شعیری، حمید رضا (۱۳۷۹). «فرا ارزش و رابطه آن با تنش و معنا در «ندای آغاز» سهراب سپهری»، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش ابراهیم کاظمی و محمد دبیرمقدم. تهران: شرکت آرویح ایرانیان. صص ۴۴۹-۴۶۰.

شعیری، حمید رضا (۱۳۸۴ الف). «بررسی بنیادین ادراک حسی در تولید معنا» پژوهشنامه علوم انسانی. شماره (۴۵-۴۶). صص ۱۳۱-۱۴۶.

شعیری، حمید رضا (۱۳۸۴ ب). «مطالعه فرایند تنشی گفتمان ادبی». پژوهش های زبان های خارجی. شماره ۲۵. صص ۱۸۷-۲۰۴.

شعیری، حمید رضا (۱۳۹۲). تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان. تهران: سمت. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه حسین نوری، محمد مفتاح و رضا ستوده. ج ۱. تهران: انتشارات فراهانی.

عباس، حسن (۱۹۹۸). خصائص حروف العربیة ومعانیها. دمشق: اتحاد الكتاب العرب. غزال، أحمد الأخضر (۱۴۳۱). «الحركات والسكون فی لغتنا العربیة: المعانی والدلالات». اللسان العربی. مجلة دوریة. المجلد العاشر. صص ۶۶-۷۱.

الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. ط ۲. قم: انتشارات هجرت. قرآن کریم (۱۳۸۴). ترجمه مهدی محی الدین الهی قمشه ای. قم: مؤسسه الهادی لینه، عمی (۲۰۰۸). سیماء العواطف فی قصیده أراک عصی الدمع (رسالة ماجستير) جامعة مولود معمري. مصطفوی، حسن سادات، حمیدرضا شعیری و هادی رهنما. (۱۳۹۲). «از کرامت جاهلی تا کرامت قرآنی؛ نشانه شناسی فرآیندهای گفتمانی کرامت در قرآن با الگوی تنشی». پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. سال ۱. شماره ۲. صص ۲۴-۴۲.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیة. مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۸). دانشنامه نظریه های ادبی معاصر. ج ۳. ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی. تهران: انتشارات آگه.

موسوی همدانی، محمد باقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

نبی ثیان، پانته آ، حمیدرضا شعیری (۱۳۹۶). «تحلیل روایی فرآیند تشخیص در چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی: مطالعه موردی دسته گل اثر چوبک». زبان پژوهی. سال ۹. شماره ۲۵. صص ۲۵-۵۸.

References

- Abbas, H. (1998). *Characteristics of Arabic letters and their meanings*. Damascus, Syria: Ittihad al-Kitab al-Arab [in Arabic].
- Al-Farahidi, Kh. (1990). *The book Al-Ayn*. Qom: Hejrat [in Arabic].
- Biglari, H. (1991). *The secret of expression in the science of the Quran*. Tehran: Ketabkhaneh Sanayee [in Persian].
- Chandler, D. (2008). *Semiotics: The basics*. Translated by Mehdi Parsa. Tehran, Iran: Soureh [in Persian].
- Davoudi Moghdam, F. (2013). The semiotics analysis of "Arash Kamangir" and "Oghab" poems: the transformation of mutual of language function to tensional process. *Language Related Research*, 4(1), 105-124 [in Persian].

- Fontanille, J. (2006) *The semiotics of discourse*. translated by Heidi Bostic. New York: Peter Lang.
- Haghighin, F. (2001). History of phonetics and phonology in Islam. *Zibashenakht*, 4(1), 81-114 [in Persian].
- Hanna, A. (2015). The emotional curve of the poem “for the captive war” by Ya Sayelni. *Journal of Memory*, 5, 124-144 [in Arabic].
- Jamal, A. S. (n.d.). *A collection of essays of professor Mahmoud Mohammed Shaker*. Vol 1 & 2. Cairo: Al-Khanji Library [in Arabic].
- Khaleghian, O. (2010). The music 30th part of the Quran and its representation in four translations. *Tahqiqat-e Ulum-e Quran & Hadith*, 7 (2), 183-213 [in Persian].
- Lindea, A. (2008). *Semiotics of emotions in the poem “see you tear sticks”* (Master’s thesis). The Mouloud Mammeri University of Tizi-Ouzou, Tizi-Ouzou, Algeria [in Arabic].
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah [in Persian].
- Makaryk, I. R. (2009). *Encyclopedia of contemporary literary theory: Approaches, scholars, terms*. Translated by Mehran Mohajer & Mohammad Nabavi. Tehran, Iran: Agah [in Persian].
- Mostafavi, S. H., Shaieri, H., & Rahnama, H. (2013). Tensive semiotics of “Kiramah” (dignity) in the Quranic discourse. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 1 (2), 24-42 [in Persian].
- Mousavi Hamedani, M. B (1995). *Translation of Al-Mizan's interpretation* (5th ed). Qom, Iran: Islamic Publication for the Society of Teachers [in Persian].
- Nabi Yayan, P, Shaieri, H (2018). *The validity analysis of the diagnostic process in the framework of the symbol-discourse semantics: a case study of the flower bouquet of Chubak's effects*. *Zabanpazuhi*, 9 (25), 25- 58 [in Persian].
- Pakatchi, A., Shaieri, H., & Rahnama, H. (2015). Tensive semiotics of discourse in Surat Al-Qāriah; A new approach in semiotics of the Qurānic discourse. *Language Related Research*, 6 (4), 39-68 [in Persian].
- Qazal, A. A. (2009). Harakat and sukun in our Arabic language: Meanings and implications. *Arabic Language Journal*, 10, 66-71 [in Arabic].
- Raqib Isfahani, H. (1991). *Almofradat fi Gharib el-Quran*. Damascus, Syria: Al-Dar al-Shamiyah [in Arabic].
- Sasani, F. (2010). *Semantics: towards sociological semiotics*. Tehran: Elm [In Persian].
- Seyyedi, S. H., & Abdi, Z. (2005). Musical analysis of Quranic verses, 30th part. *Journal of Human Sciences*, 47-48, 59-74 [in Persian].
- Shaieri, H. (2000). Hypervalue and its relationship with tension and meaning in Sohrab Sepehri’s *Nedaye Aghaz*. In S. E. Kazemi & M. Dabir Moghaddam (Eds.), *The collection of papers of Allameh Tabataba'i University* (pp. 449-460). Tehran: Iranian Arvij Co [in Persian].
- Shaieri, H. (2005a). A study of the tense process of literary discourse. *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*, 25, 187-204 [in Persian].
- Shaieri, H. (2005b). An examination of the basic role of perception in meaning production. *Journal of Human Sciences*, 45-46, 131-146 [in Persian].
- Shaieri, H. (2008). Semio-semantic features of acting delay: a case study of Parvin Etesami’ Mast o Hoshyar. Fourth Literary Research Conference (pp. 1-13). Gilan: Gilan University [in Persian].
- Shaieri, H. (2014). *Semio-semantic analysis of discourse*. Tehran, Iran: SAMT [in Persian].
- Tabarsi, F. (1981). *Majma' al-Bayan, the Quran interpretation*. Translated by Hossein Nouri, Mohammad Mofateh, Reza Soutoude. Tehran: Farahani [in Persian].
- The Holy Quran. (2005). Translated by Mehdi Mohyeddin Elahi Qomshehei. Qom: Al-Hadi Institute [in Persian & Arabic].

The Semiotic Analysis of Discourse in Surah “Naba” Based on the Tension Pattern

Roohallah Nasiri¹
Mehdi Motia²
Mahnaz Amiri³

Received: 31/05/2017

Accepted: 06/09/2017

1. Introduction

There are text layers and different meanings religious scriptures. These layers are interacting in sacred texts, and have mutual causal relationship with each other; hence the meanings in such texts are often multidimensional and interpretable. Nowadays, semiotic knowledge deals with the analysis and interpretation of texts, and the relationships between meaningful structures and sign systems that make up a network of meaningful relationships. This article seeks to provide a semiotic analysis of Surah Naba, because the system and general structure of the Surah and the relations between its signs and the discourse of Surah are meaningful and significant from a cognitive and emotional point of view. In this paper, using the semiotic method of discourse tension, we are trying to answer two important questions: First, what is the pattern of tension relationship in the discourse of the verses of Surah Naba? Second, what is the value goal of quantitative and qualitative flows in these verses?

2. Theoretical Framework

One of the most important intelligent process schemas in the field of discourse is the dimension tensive-process tensif. Based on this tensif, there is a relationship between the elements of the semantic sign, in which meaning fluctuates from the smallest to the most significant one (Shaieri, 2005, p. 137).

Dimension tensive-process tensif has two axes, “Intensite” and “Extensite”. Intensite is the emotional dimension and the Extensite is the cognitive dimension, and the tensive process is formed in the interaction between the intensite and extensite

¹ Assistant Professor, Arabic Language and Literature Department, University of Isfahan (Corresponding author); r.nasiri@fgn.ui.ac.ir

² Associate Professor, Quranic Sciences and Hadith Department, University of Isfahan; m.motia@ltr.ui.ac.ir

³ PhD candidate of Quranic Sciences and Hadith Department, University of Isfahan; r.nasiri@modares.ac.ir

(Shaieri, 2008, p. 9). These two axes have a degree of growth and can be depicted as a vibrational vector in the form of a coordinate system. The intensive dimension is the vertical vector (y) and the extensive dimension is the horizontal vector (x) of this coordinate system, and the internal space that these two vectors make is the point of conjugation of the intensive-extensive, internal-external, and content-expression. The tensive space in which the semantic sign is formed and the signification is articulated (Mostafavi et al., 2013, p. 30-31; quoted from Fontanille, 2006, p. 38-39).

Each axis has an outer surface and an inner surface. The outer surfaces of the axes are comprised of qualitative (intensive) and quantitative (extensive) hypervalue, and what is within these axes is the same values. For such an axis to be meaningful, there should be a correlation between the degree of quality and the axis of reference (Shaieri, 2000, p. 456).

As each vector extends from zero and to the maximum level, the pressure and range are also defined in a range from the minimum to the maximum. "Intensive in its maximum is tonic and in its minimum is atony. Extensive at its maximum is diffused and in its minimum is concentrated. Considering the naming of the tensive pattern, the intensive is based on mid-strong ↔ weak tension, and the extensive is based on the tension between large and small." (Pakatchi, Shaieri and Rahnamaa, 2015, p. 44-45). The tensive process involves the fluidity of meaning and creates quantitative and qualitative cohesive flows that create higher values (Fonti, 1999, p. 671).

3. Method

Since an intensive and extensive relationship governs the fluctuating discourse of "Naba" Surah, this Surah has the potential to be investigated by the method of the cognitive tensive pattern. In this article, the schematics of the tension relation in the Surah Naba discourse is examined to determine the value of the discourse in this Surah.

4. Results and Discussion

The discourse in Surah "Naba" is fluctuating, and an intensive and extensive relationship governs the fluctuating discourse of "Naba" Surah. In this Surah, we are faced with a live discourse which, in the eyes of the reader, is called the fluid meaning. The Surah tensive process also has meaning fluidity, and cognitive flows are dominant, leading to the fluidity of value and the transcendental value. In addition, various chains in the Surah of Naba discourse are discussed and explained.

When the Prophet Muhammad spoke about resurrection, the believers and disbelievers began to argue over to truth and falsehood. The verses one to five of Surah of Naba challenged the minds of the audience with the state of affairs and increased the level of excitement about "great prophecy" and increased the expectation of pursuing the speech. The narrator in the verses is in the role of spectator of the scene.

The discourse in verses 6 to 16, on the one hand, has progressed towards the expansion of the spatial context (I-you) and, on the other hand, to the space of the discursive world. Simultaneously, both dimensions follow the incremental tensive pattern. By raising the emotional stress, the objects mentioned in these verses are earth, mountains, couples (humans), nomads, nights, days, seven heavens, highly lit lights, dense clouds, flowing water, seeds and plants, sophisticated gardens filled with trees.

The feeling of compaction and excitement about the “great prophecy” is the way to open up and release. The “great prophecy” with great intensite in the second verse of the Surah seeks a way to liberation and openness and awaits explanation and response. Verses 17 to 20 are the answers to that ambiguity and its openness is sought after.

In verses 21 to 28, God has also entered as the speaker, and by creating emotional intensite, on the one hand, and cognitive extensite, on the other hand, has defined the characteristics of hell, torture and punishments. The musical atmosphere of this phrase is full of excitement and consequently has led to increase of emotional pressure.

In verses 29 and 30, due to return of discursive space and connection to space of conversation and transfer from the more objective status (he-them) to the subjective status (I-you), emotional intensite increases.

In verses 31 to 36, the discursive formation of distributed objects in a coordinated way have found an emotional dimension and follow an increasing tensive pattern. But the discourse of verse 37 has advanced to the expansion of the discursive world space, and the cognitive horizons and the plurality of objects. The two verses 38 and 39 represent a general vision of Resurrection and dooms day, which has a vast outlook. What is highlighted in the last verse of this Surah is I - you narrative space and depicting the effective presence of the narrator and his conversation with the narrator.

5. Conclusion

The verses (1-5) of the Surah challenged the minds of the audience with a state of mind and increased the level of excitement about the “great prophecy”. The verses (3-5) show the continuity of the attachment to the interlacing space. But in the verses (6-16), the interweaving space is linked with the atmosphere of the world.

In all verses 6-16, except the 12th verse, letter /dʒ/ (j) has been used. The sequence and repetition of words starting with /dʒ/ (j) has given a violent music to these verses, which contributes to the increase in their intensity. Discourse in the verses (17-20) is based on the pattern of descending tension. In verses (21-28), God has entered into the narrative space as a narrator, and has expressed the signs of hell by creating emotional intensite on the one hand and cognitive extensite on the other. In two verses (29-30), due to the transfer from the more objective status (he-them) to the subjective status (I-you), emotional intensite increases. However, the two verses 38 and 39 said, “great prophecy” (resurrection) is back to the discourse breaking of the second verse and the world. In verse 40, the pattern of discourse tension is directed toward the interactive environment (I-you), which increases emotional intensite and shows an upward tensive pattern.

Keywords: Surah Naba, Couplet, Discourse, Tensive Semiotics